



گذار به دموکراسی در اسپانیا



بینش و انگیزش

این گفته ای قدیم است که ما دو اسپانیا داریم: یکی سنتی و مذهبی و محافظه کار است و دیگری مدرن و سکولار و مرفعی. بحران های سیاسی اسپانیا هم ناشی از برخورد این دو هویت با یکدیگر است هم از نگاه تاریخی و هم از نظر آنچه در قرن بیستم در این کشور اتفاق افتاده است. اگر به جنگ داخلی ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ نظر کنیم همین دوگانگی در پسزمینه دیده می شود؛ در این جنگ نیروهای سنتی و کاتولیک و شبه فاشیست در مقابل جمهوری دموکراتیک تازه پا و ناکام شورش کردند. شکست دولت جمهوری به دیکتاتوری تقریباً چهل ساله ژنرال فرانسیسکو فرانکو انجامید. مرگ فرانکو در نوامبر ۱۹۷۵ به "شب تاریک و طولانی دیکتاتوری" پایان داد اما اسپانیا را گرفتار بی ثباتی سیاسی کرد.^۱ چشم انداز گذار به دموکراسی کاملاً نامعلوم بود. "دست و پای همه چیز بسته شده و خیلی محکم هم بسته شده است"؛ (Todo esta atado, y bien atado) این گفته که فرانکو به آن می نازید، به نهادهایی اشاره دارد که فرانکو مستقر ساخته بود تا حافظ بقای رژیم در فقدان او باشند. نیروهای مسلح به فرانکو و رژیم اش وفادار بودند و بنابراین تهدیدی واقعی برای اصلاحات دموکراتیک به شمار می رفتند. ساختارهای دولتی رژیم هم پر از طرفداران فرانکو بودند که در مقابل تغییر مقاومت می کردند. شبح آن دو گونه اسپانیا و خاطره جنگ داخلی موجب ترس از خشونت و درگیری بود و تمایل گسترده ای برای پرهیز از برخورد فرقه ای وجود داشت - برخوردی که می توانست کشور را دو پاره کند.

از طرف دیگر، جامعه در طول سه دهه پیش از آن تغییرات اساسی کرده بود. اسپانیایی ها اکنون تحصیل کرده تر از پیش بودند و سطح زندگی شان به نحوی شاخص بهبود یافته بود و بسیاری می خواستند کشورشان مانند دیگر کشورهای اروپای غربی باشد و از آزادی و رفاه اقتصادی برخوردار شود. اسپانیا گروههای سیاسی و کاری مهمی داشت که برای تغییرات دموکراتیک فعالیت و تبلیغ می کردند. یونان و پرتغال کشور همسایه ای بودند که تازگی رژیم های توتالیتر خود را برانداخته بودند. بسیاری امیدوار بودند که حالا نوبت اسپانیا ست.

داستان جنگ و استبداد

گذار به دموکراسی در اسپانیا کاملاً متأثر از تجربه جمهوری دوم بود و جنگ داخلی که آن جمهوری را برانداخت چنانکه از تحولات جامعه اسپانیا در دوره حکومت فرانکو نیز تأثیر می گرفت. برای فهم بهتر این گذار ضروری است که به طور مختصر هم که شده نگاهی به این دوره از تاریخ اسپانیا بیندازیم.

دولتی که در دوران جنگ داخلی بر سر کار بود، یعنی جمهوری دوم (۱۹۳۱-۱۹۳۹) اسپانیای لیبرال و مدرن و سکولار

۱. ویلیام چیسلت (William Chislett) نوشته بود: «کشور در حال تکان دادن خود و بیرون آمدن از بندهای بازمانده از دوره فرانکو است؛ شرایط اقتصادی دشوار است اما حاد نیست. پیشرفتی آهسته به سوی دموکراسی در جریان است.» در: هرالد تریبیون بین المللی (International Herald Tribune)، ۱۵ نوامبر ۱۹۷۶. بنگرید به:

http://www.transicion.org/40archivo/ArchivosWilliamChislett/IntHeraldTribune_SpecialReport1976.pdf

را نمایندگی می کرد. این دوره اولین تجربه اسپانیا در دموکراسی بود و جمهوری از زمان پیدایش اش با خصومت بخشهایی از نیروهای مسلح، طرفداران سلطنت، کلیسای قدرتمند کاتولیک و مالکان ثروتمند زمین و صنایع روبرو بود. گروههای تندرو چپ و هم راست برای بی ثبات کردن رژیم بسیار فعال بودند. قانون اساسی جدید که در ۱۹۳۱ به دست گروههای متمایل به چپ نوشته شد هم بر تفرقه سیاسی افزود چرا که آنها هر چه را می خواستند بدون سازش با دیگران تحمیل کردند و تصمیم هایی که در باره نهادها گرفتند مایه بی ثباتی در دولت شد. تغییرات متعدد در دولت چرخش های سیاستگذاری بین اصلاحات لیبرال و واکنش های راستگرا ایجاد می کرد. نقطه عطف ماجرا با انتخابات ۱۹۳۶ پیش آمد که در آن "جبهه خلق" که ائتلافی از احزاب چپ و کمونیستها بود برنده شد. سوسیالیستهای تندرو مدعی فرارسیدن زمان انقلاب بودند و همزمان گروههای تروریستی فاشیست فعالیتهای خود را افزودند و موجب تقویت هواداری محافظه کاران از یک کودتا شدند.^۲ در جولای ۱۹۳۶، حملات هماهنگ ارتش برای براندازی حکومت به آغاز جنگ داخلی انجامید. شورشیان کمک فراوانی از آلمان هیتلری و ایتالیای موسولینی گرفتند و نیروهای جمهوریخواه عمدتاً کمک هایشان را از اتحاد شوروی دریافت می کردند. بعد از سه سال نبرد خونین، دولت جمهوریخواه تسلیم نیروهای ناسیونالیست شد.



خوان کارلوس (Juan Carlos) و فرانکو (Franco)

ژنرال فرانکوی ناسیونالیست جنگ را خاتمه داد و دیکتاتوری شبه فاشیستی برقرار کرد و خود اولین کائودیو (caudillo) یعنی "زعیم عالیقدر" اسپانیا شد. ادعای او این بود که هدف نبردهای او «محافظت اسپانیا به هر قیمت که شده از مارکسیسم» بوده است. و قیمت این محافظت سنگین بود: بیش از نیم میلیون نفر قربانی شدند و هزاران نفر دیگر بعد از جنگ و در اثر مرارت های ناشی از آن جان باختند. آزادی بیان و اجتماعات ممنوع شد و ایده های فاشیستی و نهادهای مختلف برای کنترل زندگی سیاسی و اجتماعی به کار گرفته شد. در دهه ۵۰

میلادی، فرانکو به تکنوکرات ها نزدیک شد تا آنها اقتصاد اسپانیا را مدیریت کنند و انزوای بین المللی اسپانیا بتدریج پایان یافت و تغییرات در درون رژیم آغاز شد. در دهه ۶۰ و ۷۰ میلادی، اصلاحات جزئی و آزادسازی های موقتی اعمال شد اما در چارچوب همان سیاست سرکوب که مستقر بود.

در ۱۹۶۹، فرانکو شاهزاده خوان کارلوس د بوربون را به جانشینی خود برگزید. فرانکو امیدوار بود که با این کار و تکیه بر مشروعیت خاندان سلطنتی خوان کارلوس تداوم رژیم اش را تضمین می کند. خوان کارلوس نوه آخرین پادشاه اسپانیا بود و از دهسالگی تحت مراقبت فرانکو قرار داشت. در زمان مرگ دیکتاتور، او به چشم کسی که وفادار به فرانکو است دیده می شد. معدودی ممکن بود حدس بزنند که خوان کارلوس در گذار به دموکراسی نقشی بازی خواهد کرد. در عوض، ناظران پیش بینی می کردند که سلطنت او کوتاه خواهد بود و او را با عنوان "شاه خوان کارلوس مستعجل" به یاد خواهند سپرد.

اهداف بلند مدت و کوتاه مدت

گذار به دموکراسی در اسپانیا را اصلاح طلبان در رژیم فرانکو هدایت می کردند بخصوص پادشاه خوان کارلوس و گروه

2. Preston, 1994 p.114, 128-129.

کوچکی از مشاوران معتمد او. هدف شان این بود که گذار سیاسی را با استفاده از قوانین عادی و قانون اساسی دوره رژیم قدیم انجام دهند. به نظر آنها اصلاح سیستم اقتدارگرا با ابزارهای حقوقی احتمال مداخله ارتش را کم می‌کرد. ترس از اقدام ارتش در مقابله با تغییرات سیاسی همیشه در پس‌زمینه وجود داشت و اسباب نگرانی بود. گذار دموکراتیک وقتی از طریق قوانین پایه گذاری می‌شد هم موجب پرهیز از خلأ قدرت بود و هم به اصلاحات مشروعیت قانونی می‌بخشید. نگرانی دیگر این بود که اعتراضهای عمومی و اعتصابات ممکن است ارتش را به مداخله برانگیزد تا نظم را مستقر سازد و دولت را در اختیار بگیرد. بنابراین، از یک سو با توجه به نیازی که برای اطمینان دادن به ارتش و راستگرایان حامی رژیم کهنه وجود داشت و از دیگر سو نیاز اعتمادسازی با نیروهای طرفدار تغییر دموکراتیک، بهترین بخت دموکراسی سازی این بود که اصلاحات سیاسی مشروع باشد و از طرف همه گروههای اصلی در صحنه سیاست پذیرفته شود.

شماری از اهداف کوتاه مدت باید تامین می‌شد تا بتوان اصلاحات دموکراتیک را بر اساس نهادها و قوانین عهد فرانکو پیش برد. اولین و شاخص‌ترین آنها این هدف ضروری بود که پارلمان دوره فرانکو - کورتز (Cortes) - متقاعد شود که باید به انحلال خود رای دهد. این دستاورد یک سال پس از مرگ فرانکو به همراه تصویب "قانون اصلاحات سیاسی" متحقق شد. با تصویب این قانون پارلمان دوره فرانکو رسماً روند دموکراسی سازی را مشروعیت بخشید. گام بعدی این بود که تغییراتی معین در قوانین داده شود تا زمینه را برای انتخاباتی که پارلمان تازه را شکل می‌دهد آماده سازد. این پارلمان قرار بود که در نقش مجلس موسسان عمل کند و قانون اساسی تازه‌ای را پیشنهاد کند. برای رسیدن به این هدف، فرمانی در اوایل سال ۱۹۷۷ صادر شد که حق تشکیل انجمن‌های سیاسی را قانونی می‌کرد و تشکیل آزاد احزاب سیاسی را ممکن می‌ساخت.^۳ دیگر فرمانهای دولتی در بهار ۱۹۷۷ قواعدی را برای انتخابات معین کرد، حزب کمونیست را صورت قانونی بخشید (که تشکیل اش به صورت صریح در قانون ممنوع شده بود) حقوق کارگران را برای تجمع به رسمیت شناخت و قوانین سانسور را ملغاً ساخت.

حتی در زمانی که میانه رهی‌های رژیم در تلاش بودند که با احتیاط اصلاحات را به پیش ببرند، گروههای طرفدار دموکراسی به نیت دولت در این زمینه بدبین بودند. با درک این بدبینی، هدف کوتاه مدت دیگر اصلاح طلبان در نظام سیاسی تقویت تفاهم متقابل با گروههای چپگرا در اپوزیسیون بود. پادشاه از همان آغاز - و به طور پنهانی - دیدارهایی را با نمایندگان اپوزیسیون برگزار کرد. وقتی دوران گذار در میانه سال ۱۹۷۶ شروع شد، ارتباطات هم افزایش یافت تا به اعتمادسازی منجر شود و در باره اینکه چگونه باید پیش رفت همفکری شود. کمی پس از آنکه در جولای ۱۹۷۶ آدولفو سوارز به ریاست دولت رسید، دیدارهایی خصوصی با دور رهبر از حزب سوسیالیست کارگری برگزار کرد و به آنها اطمینان داد که تعهد او به اصلاحات و قانونی کردن حزب کمونیست قطعی است.^۴ این مساله بسیار ظریف بود چرا که مبارزه با کمونیسم در مرکز جنگ داخلی قرار داشت. این واقعیت که گذار به دموکراسی در اسپانیا بعدتر ترکیبی از "اصلاحات توافق شده و گسست‌های توافق شده" نامیده شده به این نوع تلاشها و دیگر تلاشهای مربوط به گفتگو و سازش اشاره داشت. این ابتکار عمل‌ها صحنه را برای تغییر سیاسی متکی به مشروعیت قانونی و حمایت وسیع گروههای ناهمگون آماده ساخت و از اینجا امکان کامیابی گذار را افزایش بخشید.

رهبری

در داخل رژیم

پادشاه خوان کارلوس، که بلافاصله بعد از مرگ فرانکو به قدرت رسید، یکی از "پیشگامان" و "موتور"های گذار به

۳. پیش از انتخابات ژوئن ۱۹۷۷ سوارز اختیارات وسیعی برای صدور فرمانهایی داشت که حکم قانون می‌یافتند. پادشاه نیز می‌توانست فرمان‌های سلطنتی صادر کند. برای نمونه، در مارس ۱۹۷۷ چنین فرمانی بود که قواعد برگزاری اولین انتخابات را معین ساخت.

۴. تاسل و سوتو در تاریخ گذار به دموکراسی این ملاقات‌ها را با جزئیات توضیح داده‌اند. بنگرید به منبع زیر (کتابشناسی همه منابع در پایان آمده است):

دموکراسی توصیف می شود. دومین چهره شاخص در این گذار آدولفو سوارز بود. در جولای ۱۹۷۶، پادشاه سوارز را از میان نامهایی که کورتز، یا پارلمان دوره فرانکو، پیشنهاد کرده بود برای ریاست دولت برگزید. در دو سال سرنوشت ساز ۱۹۷۶ و ۱۹۷۷ چهره هایی که از همه بیشتر مسئول اصلاحات اساسی بودند و گذار را ممکن ساختند پادشاه و سوارز بودند که یک شخصیت مهم دیگر هم آنها را کمک می کرد: مربی پیشین پادشان تورکو تو فرناندز-میراندا (Torcuato Fernández Miranda). فرناندز-میراندا استراتژیست سیاسی درخشانی بود که طراحی رای کورتز را برای انحلال پارلمان بر عهده داشت و بر اساس پیشنهاد او بود که نام سوارز در فهرست نامزدهای ریاست دولت برای تسلیم به پادشاه جای گرفت. این طرح گزینش سوارز را ممکن ساخت و راه را برای او و پادشاه هموار کرد که با هم کار کنند و اصلاحات دموکراتیک را به پیش ببرند.

علیرغم اینکه خوان کارلوس جانشین برگزیده فرانکو بود، دموکراسی را بر اساس عقیده خود و نیز عملگرایی سیاسی اش ترجیح می داد. شوهر خواهرش که پادشاه یونان بود به خاطر ناتوانی در حمایت از دموکراسی سازی از قدرت افتاده بود و موقعیت خود او هم در آغاز متزلزل به نظر می رسید. اما او واقعا اعتقاد داشت که اسپانیا به دولتی دموکراتیک احتیاج دارد. در ۱۹۷۱ که به آمریکا سفر کرد، گفته بود که اسپانیایی ها «آزادی بیشتری می خواهند. مساله در تصمیم برای زمان مناسب است».^۵ خوان کارلوس متوجه بود که تقاضا برای تغییرات دموکراتیک در بخشهای وسیعی از جامعه اسپانیا رشد کرده و منافع وحدت اسپانیا با دموکراسی های اروپایی را درک می کرد. پادشاه در اطمینان دادن به ارتش و همزمان پل زدن میان رژیم و اپوزیسیون نقش مهمی بازی کرد و خود شخصا با طیفی از رهبران مخالف دیدار کرد. در اواسط سال ۱۹۷۶، او حتی از رهبران سوسیالیست خواست تا ایده های مشخص و ملموسی برای نحوه برخورد با درخواست های انجمن های کاری به دولت ارائه کنند. در حالی که هم فعالیت سوسیالیست ها عملا غیرقانونی بود و هم این انجمن غیرقانونی بودند.^۶

گزینه پادشاه برای رهبری جریان گذار آدولفو سوارز بود. او چنانکه خوان کارلوس گفت، «آنفدر جوان و مدرن و بلندپرواز هست که تا بتواند مرد اصلی دوره ای باشد که ما باید از آن عبور کنیم».^۷ آنچه بسیار اهمیت داشت این واقعیت بود که سوارز از درون سیستم فرانکووی بیرون آمده بود و چهره ای اصلاح طلب شناخته نمی شد. این موضوع باعث می شد که سوءظن به تغییرات رادیکالی که در راه بود به وجود نیاید.^۸ در واقع، روزنامه ال پائیس (El País) برگزیده شدن سوارز را به ریاست دولت پیروزی تندروهای رژیم تلقی کرد. با اینهمه، چند روزی پس از رسیدن به



آدولفو سوارز در مقام ریاست دولت و در حضور پادشاه سوگند یاد می کند.

نخست وزیر، سوارز در یک سخنرانی تلویزیونی قول داد که دولت او به خواسته های اکثریت اسپانیایی ها برای یک دموکراسی مدرن احترام خواهد گذاشت. برنامه دولت او به روشنی این هدف را برای خود معین کرده بود که در جهت «برقراری سیستم سیاسی دموکراتیک و بر اساس تضمین حقوق مدنی و آزادی ها» کار کند؛ کاری که متضمن «فرصت

5. Powell, 1996, p 51.

6. Tusell and Soto, 1995 p.121.

7. Powell, 1996, p. 108

8. Ibid. p. 108.

های برابر برای گروه‌های دموکرات و پذیرش پلورالیسم واقعی است.^۹ سوآرز همچنین قول داد که ظرف یک سال هم فرآیند اصلاح قانون اساسی و هم انتخابات عمومی را برگزار خواهد کرد.



فلیپه گونزالس رهبر حزب کارگران سوسیالیست در ملاقات با آدولفو سوآرز

پادشاه و سوآرز باید بر باریکه ای حرکت می کردند که از یک طرف خطر عناصر دست راستی در نیروهای مسلح را مهار کنند که ممکن بود دولت را براندازند و از طرف دیگر با اجرایی کردن تغییرات واقعی به اپوزیسیون اطمینان دهند و احتمال شورشهای اجتماعی را کم کنند. فلیپه گونزالس (Felipe Gonzalez) رهبر حزب کارگران سوسیالیست (PSOE) هشدار می داد که فقدان پیشرفت به سوی دموکراسی بحران بزرگی ایجاد خواهد کرد که اولین قربانی آن خود سلطنت خواهد بود.^{۱۰} اما اگر ضربان تغییرات تند

می بود، یا اگر ماهیت تغییرات موجب برانگیختن ترس نخبگان راستگرا می شد، همه روند دموکراسی سازی می توانست با یک کودتا به خطر افتد. از طرف دیگر، اگر تغییرات خیلی آهسته می بود و به نظر ظاهر سازی می رسید، شورشهای عمومی و اقدام های توده ای را موجب می شد که خود اسباب مداخله ارتش و به دست گرفتن دولت را فراهم می کرد.

اقدامات خوان کارلوس و سوآرز با توجه به این تنگناها بر این سه اصل استوار بود: قانونی بودن، فراگیری همه گروههای اصلی، و مذاکره و سازش. به عبارت مشخص تر، این بدان معنا بود که: تغییرات دموکراتیک با احترام کامل به حاکمیت قانون دنبال شود؛ همه گروههای اصلی در صبح ۹۰ه را در روند گذار در بر گیرد؛ و از گفتگو و مذاکره به طور مرتب استفاده شود. عمل بر اساس این اصول در ارتقای موفقیت گذار حیاتی بود. گروههای سیاسی که جهتگیری متنوع و مختلفی داشتند باید احساس می کردند که منافع آنها در سیستم دموکراتیک جدید حمایت می شود.

تعهدی که سوآرز و دولت او از ۱۹۷۶ تا زمان تصویب قانون اساسی، در سال ۱۹۷۸، به مذاکره و سازش نشان دادند، مهمترین خصلت رفتاری در رهبری گذار به دموکراسی در اسپانیا بود.^{۱۱} پژوهشگرانی که پس از آن این دوره را بررسی کرده اند، این پایبندی به گفتگو و سازش را "سنت جدید اتفاق نظر" و مدارا در جامعه اسپانیا توصیف کرده و ستوده اند؛ خاصه با توجه به تضاد آشکاری که این شیوه با روشهای خصومت آمیز تاریخی در اسپانیا دو شقه شده داشت.^{۱۲} این شیوه میان دو دشمن قدیمی اعتماد برقرار ساخت و زمینه را برای روحیه اتفاق نظر در طبقه فعال و گسترده سیاسی فراهم کرد و موجب شد که گذار با موفقیت همراه شود و سیستم جدید هم بسرعت تثبیت شود.

سوآرز ضمن آنکه گفتگو با رهبران اپوزیسیون را ادامه می داد، بر چند مساله مهم هم محکم ایستاد. برای نمونه، از اینکه دولت موقت برپا کند سر باز زد چنانکه از برگزاری فوری انتخابات هم خودداری کرد. درخواست تشکیل دولت موقت از خواسته های اصلی اپوزیسیون چپگرا بود. سوآرز با این خواسته مخالف بود و استدلال می کرد که فقط انتخابات است که مشخص می کند چه کسی از مردم نمایندگی می کند. او اهمیت این نکته را درک می کرد که باید به گروههای اصلی

9. Ibid. p.114.

10. Ibid. p. 113.

11. Sole Tura, Jordi. "The Spanish Transition to Democracy" in Clark, Robert P. and Michael H. Haltzell, eds. *Spain in the 1980s: The Democratic Transition and a New International Role*. Cambridge, MA: Ballinger, p.29.

12. Perez Diaz 1993, p.20.

سیاسی زمان کافی داد تا سازماندهی کنند و در انتخابات مهمی که پیش رو بود با هم رقابت کنند.^{۱۳} او بر این نظر بود، و زمان هم نشان داد که نظرش درست بوده است، که انتخابات فراگیر با شرکت همه گروهها کلید فهم این نکته است که میزان طرفداران هر گروه چقدر است و بنابراین شرکای مشروع مذاکره در باره مسائل دشوار دموکراسی سازی و ساختار دولت و مباحث اجتماعی و اقتصادی چه کسانی هستند. او در یک سخنرانی تلویزیونی در ۱۹۷۶ متذکر شد: «آینده نوشته نمی شود بلکه این مردم اند که آینده را می نویسند.»^{۱۴} تعهد به اولویت انتخابات هم از نظر اصولی و هم از نظر تاکتیکی هوشمندانه بود چرا که در آغاز دوره گذار حزب کمونیست تصور می کرد که قوی ترین نیروی اپوزیسیون است. اما انتخابات روشن ساخت که رای دهندگان بیشتر به گزینه های میانه رو تمایل نشان داده اند.

در داخل اپوزیسیون



رهبران هماهنگی دموکراتیک (Coordinación Democrática) در انجام ملاقاتها پیش می روند اما در هماهنگی مشکل دارند.

گروههای اصلی اپوزیسیون در سالهای ۱۹۷۶ تا ۱۹۷۸ عبارت بودند از: حزب کارگران سوسیالیست (PSOE) و دو حزب کوچکتر به نام حزب سوسیالیست خلق و حزب کمونیست؛ یک ائتلاف دست راستی (موسوم به اتحاد مردمی) که رهبری اش را یکی از وزرای فرانکو بر عهده داشت؛ ائتلاف راست میانه تحت رهبری سوآرز موسوم به اتحادیه مرکز دموکراتیک (UCD)؛ و احزاب محلی از کاتالونیا و منطقه باسک. احزاب بسیار دیگری هم بودند که طیفی از سلطنت طلب تا دموکرات مسیحی و راست ها و چپ های افراطی را نمایندگی می کردند. از آنجا که هیچ کس در دوره فرانکو صدایی نداشت حالا همه می خواستند صدای شان شنیده شود. با اینهمه، در ۱۹۷۶ برای اینکه

فشار موثرتری برای پیشبرد دموکراسی ایجاد شود، دو ائتلاف چپگرا در هم ادغام شدند و انجمن هماهنگی دموکراتیک (Coordinación Democrática) را به وجود آوردند. این کار گفتگو میان چپگرایان و اصلاح طلبان رژیم را آسانتر ساخت.^{۱۵}

علیرغم اختلاف در شماری از مسائل مهم، گروههای اصلی اپوزیسیون در هدف برقراری دموکراسی توافق داشتند. تهدید همیشه حاضر مداخله نظامیان که می توانست به تسلط حکومتی اقتدارگرا و سرکوبگر برای سالهای بیشتر بینجامد، باعث تقویت مباحث در جهت میانه روی بود و مشوق قدرتمندی برای همکاری به حساب می آمد تا اصلاحات مورد نیاز تحقق پیدا کند. بیشتر گروههای اپوزیسیون هم این نکته را درک می کردند که ایجاد یک جبهه متحد و هوادار اصلاحات دموکراتیک اهمیت دارد. رفتار سانتیاگو کاریلو (Santiago Carrillo) رهبر حزب کمونیست نمونه ای از این تفاهم بود. کاریلو که حزب اش همواره قطع رابطه رادیکال از رژیم پیشین را تبلیغ می کرد، پیش از پیوستن به "هماهنگی دموکراتیک" اعلام کرد که اکنون طرفدار گذار به دموکراسی از طریق مذاکره است. کاریلو بعدا در توضیح موضع خود

13. Gunther, Richard. "Spain: The Very Model of the Modern Elite Settlement." In John Higley and Richard Gunther, eds. *Elites and Democratic Consolidation in Latin America and Southern Europe*. New York: Cambridge University Press. 1991.

در موقعیت گذار از حاکمیت اقتدارگرا، انتخاباتی که خیلی سریع برگزار شود به سود گروههایی در می آید که از پیش در صحنه بوده اند و از نوعی سازماندهی برخوردارند.

14. Quoted in Linz and Stepan, 1996, op cit. p95.

15. Preston, Paul. *The Triumph of Democracy in Spain*, London: Methuen & Co. Ltd, 1986, p.64-66.

گفت که «انتخاب بین جمهوری و سلطنت نبود بلکه بین دیکتاتوری و دموکراسی بود».^{۱۶}

اولین انتخابات سراسری در ژوئن ۱۹۷۷ برگزار شد و به دولتی ائتلافی انجامید که سوآرز و اتحادیه مرکز دموکراتیک (UCD) در آن اکثریت داشتند. در اکتبر ۱۹۷۸، بعد از ۱۵ ماه مذاکرات فشرده، پارلمان به قانون اساسی جدید رای داد که در همه پرس‌و‌پرسی دسامبر ۱۹۷۸ با رای قاطع مردم در حمایت از آن رسمیت یافت. تصویب قانون اساسی می‌تواند پایان دوره گذار تلقی شود. با این وجود، بسیاری نشانه‌های پایان دوره گذار را در اعطای خودمختاری به کاتالونیا و منطقه باسک در ۱۹۷۹ و پیروزی حزب سوسیالیست بر اتحادیه مرکز دموکراتیک در انتخابات سراسری سال ۱۹۸۲ می‌دانند.

فضای مدنی

اسپانیایی‌ها بعد از سالها رژیم سرکوب به خیابانها ریختند و فشار مردمی آنها اقدامات رهبری سیاسی از بالا را تکمیل کرد و موجب حرکت روند گذار به جلو شد. پیام روشن حضور مردم این بود که اگر رهبری سیاسی خواستار آرامش اجتماعی است، باید اصلاحات واقعی دموکراتیک را نهادینه سازد. اقدام اجتماعی، بنابراین، به تقویت روند چانه زنی نخبگان کمک کرد. تعادل نسبی قدرت میان چپ و راست هم به موضع میانه در هر دو سوی طیف سیاسی یاری رساند تا مذاکره و سازش را تبلیغ کنند. گروههای چپ بیشتر به مذاکره با رژیم متمایل بودند زیرا روشن بود که اقدامات توده‌ای به تنهایی نمی‌تواند باعث سقوط دولت شود. در همین حال، دامنه اعتراضات عمومی به تدریج‌های رژیم نشان می‌داد که هزینه ادامه دادن به ممنوعیت آزادیهای اساسی بالا خواهد بود. این به سوآرز و پادشاه کمک می‌کرد تا دستور کار اصلاحات را اجرایی کنند. جالب است که دولت سوآرز مرتباً نظرسنجی برگزار می‌کرد تا از نگرش‌های عموم مردم باخبر باشد. همین نظرسنجی‌ها روشن می‌ساخت که گرچه شهروندان به تظاهرات توده‌ای وسیع در خیابانها دست می‌زنند اما خواسته‌های آنها میانه‌روانه است. اقدام برای قانونی ساختن آزادی بیان و آزادی انجمن‌ها در میانه سال ۱۹۷۷ به نتیجه رسیده بود. خانه آزادی در ۱۹۷۵ و ۱۹۷۶ اسپانیا را در رده کشورهایی که "آزادی محدود" دارند طبقه بندی می‌کرد اما در ۱۹۷۸ رده بندی اسپانیا برای اولین بار به "کشور آزاد" ارتقا یافت.^{۱۷}

بسیج کارگری یکی از منابع اصلی فشار از پایین بود. دو سازمان مهم کارگری با دو حزب کمونیست و حزب کارگران سوسیالیست مرتبط بودند. در اولین سال پس از مرگ فرانکو، ۱۵۰ میلیون روز کاری به دلیل اعتصاب از دست رفت در حالی که در سال قبل از آن این رقم ۱۴٫۵ میلیون روز بود.^{۱۸} بالا رفتن بیکاری و تورم بخشی از دلایل افزایش اعتصابات دانسته می‌شد اما اهداف سیاسی نیز خیلی زود وارد انگیزه‌ها شد. کارگران خواستار حق اعتصاب بدون مجازات بودند و می‌خواستند نمایندگان واقعی شان را در اتحادیه‌ها ببینند. بیشتر کارگران طرفدار روندهای اصلاحی مبتنی بر مذاکره بودند که هدف اش اصلاح معتدل بود تا تغییرات زیر و روکننده اجتماعی و کشورهای سرمایه داری غربی را مدل مناسب تغییر می‌دیدند تا سیستم‌های سوسیالیست (اروپای شرقی).^{۱۹} رهبر آن سازمان کارگری که با حزب کمونیست پیوند داشت اعلام می‌کرد که: «کارگران اکنون بیش از گذشته به مسئولیتهای خود در قبال همه جامعه آگاه هستند. ما نمی‌خواهیم همه چیز را به هم بریزیم و نمی‌خواهیم هر که ما را مجبوس داشته به حبس بکشیم. ما آزادی برای همه می‌خواهیم چنانکه در اروپای غربی معمول است».^{۲۰}

علاوه بر بسیج کارگری، اعتراضات توده‌ای برای اصلاحات سیاسی و تظاهرات بر ضد پلیس و و خشونت‌های افراطی هم جنبه‌های مهمی از فضای مدنی بودند. یکی از روزنامه‌های اصلی مادرید گزارش داده بود که طی سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۸

16. https://es.wikiquote.org/wiki/Santiago_Carrillo

17. Freedom House country status and ratings by region, 1973-2013 available at <https://freedomhouse.org/>

18. McAdam, Tarrow and Tilly 2001, p.180.

19. Pérez Díaz 1993, p. 272.

20. "Freed Labour Leader Sees Rise of Democracy." New York Times Dec. 1, 1975. <http://www.transicion.org/40archivo/ArchivosWilliamChislett/Nov1975.pdf>



تقریباً ۸۰۰ اقدام جمعی انجام شده است.^{۲۱} خشونت های گروه جدایی طلب باسک موسوم به اتا (ETA) در طول دوره گذار افزایش یافت - مشکلی که دموکراسی اسپانیا را طی دهه های آینده نیز گرفتار خود کرده بود. در اوایل سال ۱۹۷۷، آدم ربایی های سیاسی و خشونت از طرف چپ و راست مادرید را تکان داد. یک گروه افراطی چپگرا، موسوم به گراپو (GRAPO)، یک ژنرال را به گروگان

گرفت و چهار پلیس را کشت. یک گروه نئوفاشیست به یک دانشجوی تظاهرکننده تیراندازی کرد. در جریان "کشتار اتوچا" افراد مسلح نئوفاشیست پنج نفر از وکلای کارگری را که با حزب کمونیست پیوند داشتند در مادرید (در محله اتوچا Atocha) ترور کردند. حزب کمونیست، با اخذ مجوز از دولت، خاکسپاری توده ای بزرگی برای قربانیان برگزار کرد که اولین تظاهرات مجوزدار این حزب بود.^{۲۲} از قضا، این حمله تروریستی که به هدف زنده کردن بیم و هراس های دوره جنگ داخلی از کمونیسم انجام شده بود، نتیجه عکس داد - بیش از یک میلیون نفر از مردم به نشانه همبستگی با حزب کمونیست خیابانهای مادرید را پر کردند. بعد از آن یکی از خودی های رژیم که قبلاً هوادار فاشیست ها بود نوشت که «بسیاری از ما بتدریج به این نتیجه رسیدیم که باید حزب کمونیست را قانونی کرد».^{۲۳} سه ماه بعد قانونی شدن حزب کمونیست انجام شده بود.

نهایتاً در هر بحثی از جامعه مدنی در اسپانیا باید به نفوذ کلیسای کاتولیک هم اشاره کرد. اسپانیای آن زمان، چنانکه در حال حاضر هم، کشوری با جمعیت غالباً کاتولیک است و کلیسا در رژیم فرانکو قلعه محافظ نظام او بود. اما در دهه ها قبل از مرگ فرانکو، بسیاری در کلیسا هم در باره رژیم دچار تردید شده بودند و خواستار عدالت اجتماعی بودند و نگرشهای تازه ای در سراسر جامعه می پراکنده. در مراسم دعا به مناسبت تاجگذاری خوان کارلوس، انریک ای تارانگون Enrique y Tarancón، اسقف اعظم مادرید، خطابه خود را برای تاکید



تظاهرات مادرید بعد از کشتار اتوچا، ۱۹۷۷

بر نیاز به آزادی و احترام به حقوق بشر به کار گرفت. او نیز از اصلاحات دموکراتیک حمایت می کرد و می گفت کلیسا خواهان «مشارکت ضروری عموم در تصمیمات دولت» است.^{۲۴}

21. McAdam, Tarrow and Tilly 2001, p. 180.

22. Powell 1996, p.126.

23. Juan Francisco Fuentes, "El alter-ego de Adolfo Suarez" http://elpais.com/elpais/2014/04/09/opinion/1397046432_518757.html?rel=rosEP

24. New York Times November 26, 1975 "Crowds in Madrid Cheer King as Police Break Up Protest" <http://www.transicion.org/40archivo/ArchivosWilliamChislett/Nov1975.pdf>

پیام و مخاطب

پیام اصلی پادشاه و سوارز این بود که دموکراسی سازی به سود همه گروه‌های جامعه است و بهترین روش اطمینان بخش برای تامین صلح و رفاه اجتماعی. برای انتقال این پیام به همه مخاطبان متنوع اش - از گروه‌های وفادار به رژیم کهنه گرفته تا نیروهای مسلح و حاکمیت محافظه کار و گروه‌های سیاسی با ایدئولوژی‌های مختلف و از مناطق متفاوت - آنها قانونی بودن، فراگیر بودن، و تکیه کردن بر مذاکره و توافق عمومی را مرتباً در پیام‌های خود وارد می‌کردند. اولین چالش همانطور که بالاتر اشاره شد قانع ساختن کورتز یا پارلمان کهنه بود تا اعضای آن ضمن تصویب قانون اصلاحات سیاسی به انحلال این نهاد رای دهند. برای پیشبرد این هدف، سوارز سخنرانی‌هایی خطاب به اعضای کورتز و نیز در تلویزیون داشت که در آنها با دقت کامل نشان می‌داد دموکراسی سازی ادامه روند مدرنیزه سازی است که در دوره فرانکو شروع شده بود. او استدلال می‌کرد که حمایت از اصلاحات با این حساب یک مسئولیت تاریخی است. در همین حال، سوارز چشم انداز کابوس گونه تقابل‌های اجتماعی را در صورت ناکام ماندن تغییرات مطرح می‌ساخت. او به طرح این مشاهده منطقی می‌پرداخت که چون نیروهای اجتماعی سازمان‌یافته از مدتها پیش در اسپانیا وجود دارند، احمقانه است اگر بخواهیم تظاهر کنیم که چنین نیروهایی وجود ندارند. «این نیروها را چه احزاب بخوانید یا نخوانید اکنون بخشی از واقعیت اجتماعی اند. ... اهداف این گروه‌ها مشخص است و به دست آوردن قدرت جزو اهدافی نیست که برایشان اهمیت نداشته باشد.» از همه مهمتر، سوارز استدلال می‌کرد که: «اگر راه با قانونی شدن (فعالیت گروه‌ها) باز نشود، یعنی چیزی که دولت خود باید برای آن قدم بردارد، تنها ظاهر صلح و آرامش را خواهیم داشت اما زیر پوست آن گرایش‌های براندازانه رشد خواهد کرد.»^{۲۵}

در کنار تلاش برای ارائه پیام در یک چارچوب فکری که محافظه کاران را نگران نکند، پادشاه و سوارز به انجام ملاقات با رهبران اپوزیسیون چپ پرداختند. کمونیسم و خودمختاری محلی دو موضوع داغ در طول جنگ داخلی بود و هنوز هم می‌توانست در دوره گذار شکلی انفجاری پیدا کنید. سوارز برای نشان دادن تعهدش به اصل فراگیری سیاسی به قانونی کردن حزب کمونیست اسپانیا اقدام کرد که کاری خطرآفرین بود چون گروه‌هایی در داخل ارتش بشدت با قانونی شدن کمونیسم مخالف بودند.^{۲۶} متنها او زمان اقدام خود را با دقت انتخاب کرد یعنی بعد از کشتار اتوجا و در روز ساکت و تعطیل عید پاک. او به جوزپ تارادایاس (Josep Tarradellas) رهبر کاتالان هم اجازه داد که از تبعید بازگردد و ریاست



دولت محلی را، که مجدداً برقرار شده بود، برعهده گیرد. پس از انتخابات ۱۹۷۷، تورم و بیکاری افزایش یافت و باعث افزایش اعتصابات شد. سوارز رهبران احزاب اصلی را به اقامتگاه خود در کاخ مونکلوا (Moncloa) دعوت کرد تا در باره یک برنامه ثبات اقتصادی با آنها مذاکره کند. در "توافقنامه مونکلوا" تعهدات دشواری از طرف دولت و چهره‌های اپوزیسیون پذیرفته شد و سپس همین برنامه در پارلمان به تصویب رسید و به آرامش اجتماعی و حمایت از دموکراسی نوپا انجامید.

بالا: سوارز از ارتش می‌خواهد که اعتماد به نفس داشته باشد و آرام بماند.

پایین: رهبر حزب سوسیالیست تلاش می‌کند تا استراتژی مناسبی برای تقویت تصویر حزب اش در اذهان عمومی پیدا کند.

25. Quoted in Linz and Stepan, 1996, op. cit. p 93-94.

۲۶. سوارز بتدریج نیروهای تندرو را در مقامات بالای ارتش با نیروهای میانه رو جایگزین کرد. یکی از مهمترین این جابجایی‌ها انتصاب ژنرال مانوئل گوتیهرز میادو (Manuel Gutiérrez Mellado) در مقام معاون وزارت دفاع بود. تداوم خطر مداخله ارتش با کشف توطئه کودتای موسوم به "عملیات کهکشان" در نوامبر ۱۹۷۸ و بعد تلاش نافرجام دیگری در فوریه ۱۹۸۱ کاملاً علنی شد.

طراحی قانون اساسی

استراتژی فراگیری و توافق برای نوشتن قانون اساسی هم استفاده شد و این پیام دموکراسی اسپانیا را تقویت می کرد که خواستار در بر گرفتن همه اقشار جامعه است و قانون اساسی را از حمایت فراگیر مردم برخوردار می ساخت. پارلمان جدید یک هیات هفت نفره برای تهیه پیش نویس قانون اساسی معین کرد که در آن اعضای چهار حزب اصلی (از جمله حزب کمونیست) به علاوه نماینده ای از ملیت های کاتالان و باسک شرکت داشتند.^{۲۷} اعضای هیات با هم گفتگوهای مفصل و گاه تند و تیزی داشتند که گاه تا آخر شبها در رستورانهای مادرید در جریان بود.

از مهمترین مسائل اختلافی مساله انتخاب بین دو فرم پادشاهی یا جمهوری و دو سیستم تمرکزگرا یا فدرالی و نیز موقعیت کلیسای کاتولیک بود. در طول پانزده ماه بعد سازش های مختلفی تحقق پیدا کرد. پادشاهی برقرار ماند اما با قدرت محدود و مشروط. مسائل محلی در چارچوب "بهام خلاق" حل و فصل شد؛ قانون اساسی هر دو جنبه "وحدت تجزیه ناپذیر و ملت اسپانیا" و "حق خودمختاری ملیت ها و مناطق" را می پذیرفت. این فرمول یک وحدت ظاهری ایجاد می کرد و همزمان دارای انعطاف برای تمرکززدایی هم بود. در ۱۹۷۹، موقعیت خودمختاری برای مناطق کاتالان و باسک به تصویب پارلمان رسید. موقعیت خاص کلیسای کاتولیک و حقوق آموزش مذهبی هم به رسمیت شناخته که موضوع کلیدی مورد تقاضای محافظه کاران بود. این واقعیت که قانون اساسی ۱۹۷۸ به خوبی تدوین شده بود و باعث جلب توافق عمومی شد، نقش بارزی هم در موفقیت گذار دموکراتیک داشت و هم به پیشرفت سریع اسپانیا در تحکیم نظام دموکراتیک اش یاری رساند.

فعالیت های بیرون از کشور

در سطح تلاش های بین المللی، خوان کارلوس در ۱۹۷۶ به ایالات متحده آمریکا سفر کرد و در اظهارات عمومی خود تعهدش را به دموکراسی اعلام کرد. کمی پس از انتخابات ۱۹۷۷، دولت سوآرز درخواست عضویت در جامعه اروپا را مطرح ساخت و در نوامبر ۱۹۷۷ به شورای اروپا پیوست. تمام احزاب عمده از این اقدام حمایت کردند چرا که آن راهی برای مدرنیزه سازی و کسب مشروعیت بین المللی اسپانیا می دیدند. در میان اپوزیسیون سیاسی، حزب کارگران سوسیالیست (PSOE) روابط نزدیکی با انترناسیونال سوسیالیست (فدراسیون احزاب سوسیالیست دنیا*) و حزب سوسیال دموکرات آلمان داشت.

نتیجه گیری

رمز اصلی موفقیت گذار به دموکراسی در اسپانیا توانایی اش در حفظ حاکمیت قانون از آغاز تا پایان این روند بود و اتکای مداوم آن به اصل فراگیر بودن و جای قائل شدن برای گروه های مختلف و نظرات و دغدغه های آنها در این روند. این به نوبه خود طیف وسیعی از گروهها را ترغیب می کرد تا سهمی در کامیابی روند دموکراسی سازی داشته باشند. بدون این استراتژی بسیاری از این گروهها ممکن بود مواضع خود را سخت تر کنند که جایابی شان در روند گذار را دشوارتر و چه بسا ناممکن می ساخت و نتیجه اینهمه می توانست به دستاوردی بینجامد که "مثبت بودن" اش از آنچه به دست آمد بسیار کمتر می بود.

انتخابات سرنوشت ساز ژوئن ۱۹۷۷ و تدوین قانون اساسی جدید در ۱۹۷۸ رژیم دموکراتیک اسپانیا را پایه گذاری کرد.

۲۷. دو منطقه از اسپانیا به طور تاریخی در جنبش خودمختاری طلبی فعال بوده اند. حزب اصلی باسک - پی.ان.وی - در پشت صحنه در مذاکرات شرکت داشت اما نهایتاً قانون اساسی تازه را حمایت نکرد و از شهروندان باسک خواست که از رای دادن در فراندوم سال ۱۹۷۸ خودداری کنند.

*سایت انترناسیونال سوسیالیست را ببینید که همچنان حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا را به عنوان یکی از اعضای خود نشان می دهد:
<http://www.socialistinternational.org/viewArticle.cfm?ArticleID=1780>

دولتهایی که بعد از آن روی کار آمدند می توانستند از ساختارها و روندهای نهادینه شده جدید برای حل مشکلات جمعی بر پایه مشروعیت و حمایت عمومی استفاده کنند. تلاش گروهی از افسران ارتش برای کودتا در سال ۱۹۸۱ شکست خورد چرا که پادشاه آن را قاطعانه محکوم کرد اما این واقعه یادآور آن بود که دموکراسی یک پروژه دائمی است و موفقیت اش در گرو قاطعیت دفاع از دموکراسی و تمایل برای سازش با مخالفان سیاسی است.

کوشش مردم اسپانیا و تصمیم گروههای سیاسی و میانه روهای رژیم برای ساختن نظام دموکراتیک تازه بر پایه توافق وسیع عمومی - علیرغم شکافهای اجتماعی عمیق و قدیمی - مدل گذار به دموکراسی در اسپانیا را به نمونه ای از تغییرات مسالمت آمیز و دموکراتیک تبدیل کرده است. به تعبیر مورخ اسپانیایی، خاویر مورنو لوزان (Javier Moreno Luzon)، گذار به دموکراسی پایانی بود برای مناقشه میان دو اسپانیا: «شهروندان با هدایت رهبران شان بر شکافهای گذشته چیره شدند؛ شکافهایی که میراث هولناک جنگ داخلی و استبداد فرانکو بود. و به این ترتیب با همراهی یکدیگر دورانی طولانی از صلح و آزادی و پیشرفت را بنا گذاشتند.»^{۲۸}

منابع؛ و نیز برای مطالعه بیشتر

منابع خبری و تحلیلی

- Brzezinski, Marc and Andrea Bonime-Blanc, "Mideast Shift: Lessons from Europe?" *Politico*, February 6, 2011. http://www.politico.com/news/stories/0211/48921_Page3.html
- Chislett, William. *Spain: What Everyone Needs to Know*. Chapter: "The Transition to Democracy 1975-1982." http://www.transicion.org/En/archivos/Spains_Transition.pdf#pag16
- Freedom House Freedom in the World 2013. Spain. <https://freedomhouse.org/report/freedom-world/2013/spain#VVUVmffViko>
- International Herald Tribune "A Special Report: Focus on Spain, 1976." 15 November, 1976. http://www.transicion.org/40archivo/ArchivosWilliamChislett/IntHeraldTribune_SpecialReport1976.pdf
- International Herald Tribune "A Special Report: Focus on Spain, 1977." May, 1977. http://www.transicion.org/40archivo/ArchivosWilliamChislett/IntHeraldTribune_SpecialReport1977.pdf
- Maxwell, Kenneth. "Startling Normality" *New York Times* 29 December 1985. <http://www.nytimes.com/1985/12/29/books/startling-normality.html>
- Shmemman, Serge. "After Franco's Death, Spain Returned to Turmoil." *New York Times* 24 February 1981. <http://www.nytimes.com/1981/02/24/world/after-franco-s-death-spain-returned-to-turmoil.html>
- "Spanish Transition to Democracy." Wikipedia. http://en.wikipedia.org/wiki/Spanish_transition_to_democracy
- TIME "Spain: A Vote for Democracy." 29 November 1976. <http://content.time.com/time/magazine/article/0,9171,914721,00.html>

کتابها

- Bonime Blanc, Andrea. *Spain's Transition to Democracy: The Politics of Constitution Making*. Boulder, CO: Westview Press, 1987. Print.
- Clark, Robert P. and Michael H. Haltzell, eds. *Spain in the 1980s: The Democratic Transition and a New International Role*. Cambridge, MA: Ballinger. 1986. Print.
- Gilmour, David. *The Transformation of Spain: From Franco to Constitutional Monarchy*. New York: Quartet Books, 1985. Print.

28. El Pais Online. "La Transición, Epopeya Agrietada" Javier Moreno Luzon http://elpais.com/elpais/2014/04/09/opinion/1397046432_518757.html?rel=rosEP

- Gunther, Richard. "Spain: The Very Model of the Modern Elite Settlement." In John Higley and Richard Gunther, eds. *Elites and Democratic Consolidation in Latin America and Southern Europe*. New York: Cambridge University Press. 1991, pp.38-80. Print.
- Juan Linz. "Innovative Leadership in the Transition to Democracy and a New Democracy: The Case of Spain" in Gabriel Sheffer, ed., *Innovative Leadership in International Politics*. Albany: State University of New York Press, 1993, pp. 141-186. Print.
- Linz, Juan and Alfred Stepan. "The Paradigmatic Case of Reforma-Pactada-Ruptura Pactada: Spain", in *Problems of Democratic Transition and Consolidation*. Baltimore: The Johns Hopkins University Press, 1996, 87-115. Print.
- McAdam, Doug; Sidney Tarrow and Charles Tilly. *Dynamics of Contention*. New York: Cambridge University Press. 2001. Print.
- Pérez Diaz, Victor. *The Return of Civil Society: The Emergence of Modern Spain*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 1993. Print.
- Powell, Charles. *Juan Carlos of Spain: Self Made Monarch*. New York: St Martin's Press, 1996. Print.
- Preston, Paul. *The Triumph of Democracy in Spain*. London: Methuen & Co. Ltd, 1986. Print.
- _____ *Franco*. New York: Basic Books, 1994. Print.
- Share, Donald. *The Making of Spanish Democracy*. New York, Praeger, 1986. Print.
- Tusell, Javier and Álvaro Soto eds., *Historia de la Transición*. Madrid, Alianza Editorial. 1996. Print.

منابع تصویری

رادیو تلویزیون اسپانیا (RTVE) شماری ویدئو از تاریخ گذار به دموکراسی در این کشور تهیه کرده است:

<http://www.rtve.es/alacarta/videos/la-transicion/transicion-capitulo-8/2066930/>

وبسایت "بنیاد گذار اسپانیا" به زبانهای عربی، انگلیسی، فرانسه و اسپانیایی:

<http://www.transicion.org/En/indexEn.php>

این وبسایت شامل ویدئوها و اسناد و اطلاعاتی است در باره گذار اسپانیا به دموکراسی که از جمله متن قانون اساسی ۱۹۷۸ را به عربی هم دارد.

تقویم تحولات

- آوریل ۱۹۳۹: جنگ داخلی اسپانیا به پایان رسید و دوره رژیم اقتدار گرای ژنرال فرانسیسکو فرانکو آغاز شد.
- نوامبر ۱۹۷۵: فرانکو مرد. جانشین تعیین شده او که نوه آخرین پادشاه اسپانیا بود با عنوان خوان کارلوس اول تاجگذاری کرد.
- مارس ۱۹۷۶: اعتراض وسیعی در شهر ویکتوریا در باسک رخ داد و پلیس به کارگران اعتصابی تیراندازی کرد. احزاب سیاسی میانه رو و چپ برای تشکیل یک گروه هماهنگی (Coordinación Democrática) متحد شدند.
- جولای ۱۹۷۶: آدولفو سوآرز به ریاست دولت منصوب شد و مذاکرات برای قانون اصلاحات سیاسی را آغاز کرد.
- نوامبر ۱۹۷۶: پارلمان اسپانیا قانون اصلاحات سیاسی را به تصویب رساند که راه را برای انتخابات دموکراتیک در ژوئن ۱۹۷۷ باز می کرد.
- دسامبر ۱۹۷۶: یک referendum عمومی نشان داد که اکثریت قریب به اتفاق مردم از قانون اصلاحات سیاسی حمایت می کنند.
- حزب کارگران سوسیالیست اسپانیا ۲۷مین کنگره خود را در مادرید برگزار کرد و تایید کرد که در انتخابات پیش رو برای پارلمان جدید شرکت خواهد کرد.
- ژانویه ۱۹۷۷: پس از آن که یک گروه تروریست دست راستی و کلای حزب کمونیست را در اتوجا به قتل رساندند، بیش از ۱۵۰ هزار نفر در تظاهراتی مسالمت آمیز در مادرید شرکت کردند تا به کشتار اتوجا اعتراض کنند.
- فوریه ۱۹۷۷: آدولفو سوآرز با سانتیاگو کاریلو، رهبر حزب کمونیست اسپانیا دیدار کرد تا در باره روند دموکراسی سازی مذاکره کند. فرمانی که حق تشکیل انجمن های سیاسی را به رسمیت می شناخت، تشکیل احزاب سیاسی را قانونی ساخت.
- مارس ۱۹۷۷: حق اعتصاب در قوانین رسمیت یافت.

آوریل ۱۹۷۷: سوآرز حزب کمونیست را قانونی اعلام کرد. "جنبش ملی" که طرفدار فرانکو بود منحل شد.

ژوئن ۱۹۷۷: اولین انتخابات آزاد بعد از چهار دهه برگزار شد. حزب سوآرز (UCD) در انتخاباتی چندحزبی به پیروزی رسید. پارلمان جدید مذاکرات پیشنویس قانون اساسی تازه را آغاز کرد.

اکتبر ۱۹۷۷: توافقنامه مونکلوآ امضا شد که در آن دولت و اپوزیسیون در باره برنامه اصلاحات اقتصادی توافق کردند.

اکتبر ۱۹۷۸: پارلمان قانون اساسی تازه را به تصویب رساند.

نوامبر ۱۹۷۸: توطئه کودتای موسوم به "عملیات کهکشان" کشف شد و به دنبال آن سرهنگ دوم آنتونیو تیرو دستگیر شد.

دسامبر ۱۹۷۸: قانون اساسی طی یک فراندوم عمومی با اکثریت آرای مردم به تصویب رسید.